

کانت، فوکو و سنت انتقادی

رضا داوری اردکانی - مالک شجاعی جشوقانی*

استاد فلسفه دانشگاه تهران - دانشجوی دکتری فلسفه معاصر دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱۱/۷؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۲/۱/۱)

چکیده

روشنگری قرن هجدهم یکی از مهم‌ترین بنیادهای فرهنگ مدرن است و می‌توان فلسفه معاصر غرب را دیالکتیک و گفت‌وگویی روشنگری و جریان‌های منتقد آن دانست. گرچه سابقه مضامین فکری روشنگری را در اواخر قرون وسطی و حتی قبل از آن ریشه‌یابی کرده‌اند، برای نخستین بار در جستار روشنگری چیست؟ (و البته به نحو تلویحی در نقدهای سه‌گانه و آثار سیاسی) کانت است که روشنگری و وضع مدرن صورت‌بندی فلسفی خود را می‌یابد. میشل فوکو، فیلسوف پست مدرن فرانسوی در باب رساله روشنگری کانت، سه جستار منتشر کرده که نشانگر نوعی چرخش قابل ملاحظه در نگاه او به روشنگری است؛ نقد چیست؟ (۱۹۷۸) کانت، روشنگری و انقلاب (۱۹۸۳) و روشنگری چیست؟ (۱۹۸۴). این مقاله کوشیده تا از راه تحلیل و مقایسه چستی روشنگری نزد کانت و فوکو به تبیین این چرخش بپردازد. فوکو روشنگری به مثابه یک دوره با اصول و مبانی جهان شمول را نفی کرده، اما روشنگری به مثابه تداوم سنت انتقادی و هستی‌شناسی زمان حال (به عنوان یکی از جریان‌های مهم سنت فلسفی غرب) را می‌پذیرد.

واژه‌های کلیدی: کانت، فوکو، روشنگری سنت انتقادی، هستی‌شناسی زمان حال

* Email: malekshojaei@ut.ac.ir

مقدمه

جنبش روشنگری به لحاظ تاریخی، در میانه قرن هفدهم در انگلستان آغاز و در میانه قرن هجدهم در آمریکا و فرانسه رواج و بالاخره درست قبل از ابتدای قرن نوزدهم به آلمان و اروپای شرقی و جنوبی رسید. در زبان‌های مختلف اروپایی، اسامی گوناگونی درباره این دوره تاریخی به کار رفته است؛ عصر تاریخی در زبان انگلیسی، عصر روشنائی^۱ در زبان فرانسه، آفکلرونگ در زبان آلمانی و روشنگری^۲ در زبان ایتالیایی.

روشنگری گرچه در تاریخ غرب به عنوان یک دوره تاریخی خاص مطرح است و ریشه‌های آن را تا اواخر قرون وسطای مسیحی و حتی پیش‌تر از آن می‌توان برد، اما برای نخستین بار در فلسفه کانت - در قالب نقدهای سه‌گانه و رساله‌های سیاسی - اوست که وضع مدرن، صورت‌بندی مفهومی و فلسفی خود را یافته و روشنگری مدرنیت، به خود آگاهی می‌رسد. آغازگاه این خودآگاهی، جستار روشنگری چیست؟ کانت است که سیر تاریخی خود را در ایده آلیسم آلمان و بعدها در آثار فلاسفه‌ای چون مارکس، نیچه، مکتب فرانکفورت و اندیشه پست مدرن دنبال می‌کند.

این مقاله ضمن اشاره به مهم‌ترین ویژگی‌های روشنگری همچون اومانیزم، عقلانیت، کل‌گرایی و اندیشه پیشرفت، به بازخوانی جایگاه کانت در روشنگری اروپایی به ویژه روشنگری آلمانی پرداخته است. در گام بعدی با طرح مضامین اصلی جستار روشنگری چیست؟ به ویژه تفکیک میان کاربرد خصوصی و عمومی عقل، می‌کوشد تا با تمرکز بر سه جستار ۱. نقد چیست؟ (۱۹۷۸) ۲. کانت، روشنگری و انقلاب (۱۹۸۳) ۳. روشنگری چیست؟ به تحلیل خوانش فوکو از روشنگری بپردازد. وی در جستار روشنگری کانت، آغازگاه نوعی رویکرد به فلسفه را یافته است که از آن با تعبیری چون «اخلاق فلسفی»، «هستی‌شناسی زمان حال» و «سنت انتقادی» در فلسفه معاصر غربی یاد می‌کند. به نظر فوکو خصیصه متمایز فلسفه به عنوان گفتمان مدرنیت، طرح فلسفه‌ورزی به مثابه

1. lage de lumiere

2. illuminismo

«مسئله‌سازکردن» اکنونیت است که از کانت آغاز شده و ذیل آن متفکرانی چون کانت، مارکس، نیچه، مکتب فرانکفورت و اندیشه پست مدرن و... قابل طرح‌اند.

مفسرانی چون جیمز اشمیت، ارنست کاسیرر، گلدمن، آیزایا برلین، فردریک کاپلستون، السدر مک ایتتایر و...، برخی عناصر شاخص را به عنوان ویژگی فکری روشنگری بر شمرده‌اند که به اهم آنها اشاره می‌کنیم.

اومانیسیم

ریشه‌های اومانیسیم روشنگری را اغلب در حمله به مسیحیت و دین به معنای عام کلمه در غرب پس از قرون وسطی می‌دانند، گرچه این جریان پیش‌تر و در درون کلیسا (از قرن ۱۲) آغاز شده بود. در میان مفسران روشنگری در باب اهمیت و تعداد ویژگی‌های فکری روشنگری اختلاف نظر است اما تقریباً بر سر اومانیسیم به عنوان مهم‌ترین یا یکی از مهم‌ترین این ویژگی‌ها نوعی اجماع وجود دارد. برخی فلاسفه همچون هایدگر، سایر ویژگی‌ها را به همین اومانیسیم برگردانده‌اند. انسان محوری روشنگری به این معناست که این جهان را «شاید» خدا آفریده باشد، اما اکنون عرصه انسان با ارزش‌ها، عواطف، آرزوها و ترس‌هایش است. اومانیسیم روشنگری در نقدهای کانتی به اوج خود می‌رسد.

عقلانیت

عقلانیت دوران روشنگری شامل فیلسوفان عقل‌گرای قرن هفدهم (دکارت، لایب‌نیتز و اسپینوزا) و فلاسفه تجربه‌گرای قرن هجدهم (لاک، بارکلی و هیوم) می‌شود. قرن هجدهم به عنوان «عصر عقل» خوانده شده است. عقل روشنگری از لحاظ بی‌اعتمادی به «نظام»های فکری و نظام‌سازی‌های عقل‌گرایان قرن هفدهم، متأثر از جان لاک است. این عقل‌چنان که بعدها کانت تبیین کرد، از حدود عالم تجربه فراتر نمی‌رود. مع‌هذا، عقل یا فهم آدمی در قلمرو پدیدارها ابزاری قابل اتکاء است، به ویژه وقتی که از روش دانشمندانی چون نیوتن بهره‌گیرد. به همین جهت فلاسفه روشنگری به دنبال تاسیس «فیزیک اجتماعی» بودند، چنان که فی‌المثل دیوید هیوم در آرزوی آن بود تا «نیوتن علوم انسانی» باشد.

کل‌گرایی

عقیده به واحد و جهان شمول بودن طبیعت و عقل بشری و اینکه انسان‌ها - در هر فرهنگ و جغرافیا و تاریخی - به حقایق علمی واحدی معتقدند، از دستورات اخلاقی واحدی پیروی می‌کنند، ساختارهای سیاسی واحدی را می‌پذیرند و خدای واحدی را می‌پرستند، به معنای کل‌گرایی یا جهان‌شمولی روشنگری است.

اندیشه پیشرفت و تاریخی‌گری

ریشه‌های اعتقاد به پیشرفت در آثار دو سخن‌گوی علم جدید یعنی فرانسویس بیکن و دکارت به چشم می‌خورد؛ هرچند عناصر اصلی این اندیشه در مجادله سنت‌گرایان و تجدد طلبان که در اواخر قرن هفدهم درگرفت، حضور دارد. در قرن هجدهم - به ویژه در فرانسه - اندیشمندان به این باور دست یافتند که با کاربرد روش علمی در تمام زمینه‌های اجتماعی و اخلاقی و با رفع موانعی که بر سر راه این کاربرد وجود دارد، اصلاح و پیشرفت همه‌جانبه‌ای نصیب انسانیت خواهد شد. کامل‌ترین و گیراترین بیان ایمان به اندیشه پیشرفت، در کتاب طرح تصویر تاریخی پیشرفت ذهن بشری (1793) اثر کندرسه آمده است. بعدها این اندیشه در فلاسفه تاریخ‌گرایی چون کانت، هگل، مارکس، آگوست کنت و حتی پراگماتیست‌های آمریکایی و پوزیتیویست‌های منطقی - البته با جرح و تعدیل‌هایی - تداوم یافت.

کانت و روشنگری آلمانی

روشنگری تحقق یافته در فرانسه و انگلیس، در آلمان و در فلسفه کانت، یعنی درست‌جایی که روشنگری هرگز به طور کامل تحقق نیافت، صورت‌بندی فلسفی خود را پیدا می‌کند. کانت، آثار روسو را می‌خواند، آیزاک نیوتن را هم بزرگ می‌دانست و البته به آئین لوتر نیز دل سپرده بود و انقلاب فرانسه را پیش چشم داشت. او باید این وضعیت وجودی - تاریخی - انضمامی چهارگانه را در فلسفه خود و به نحو منسجمی، صورت‌بندی می‌کرد.

اگر در انگلستان، انقلاب صنعتی و در فرانسه، انقلاب سیاسی رخ داده بود، کانت (در آلمان)، انقلاب کپرنیکی کرد. انقلاب کپرنیکی کانت از وجوه بسیار قابل بررسی است اما می‌توان گفت که در تمامیت آن، تثبیت اصول مبانی مدرنیسم را می‌توان دید.

همه اصول دوران جدید از قبیل عقل‌گرایی، سوپراکتیویسم، فردگرایی، سکولاریسم، انسان‌گرایی، لیبرالیسم و دیگر اندیشه‌های اساسی این دوران به نوعی در رساله روشنگری کانت حضور دارد. فلسفه کانت (در نقدهای سه یا چهارگانه - نقد چهارم، کتاب دین در محدوده عقل تنها) و رسائل مابعد - نقدی او (در باب تاریخ، صلح پایدار، نزاع دانشکده‌ها، و...) که ذیل عنوان کانت سیاسی قابل طرح است، آغاز یک تفسیر منظم از اندیشه‌هایی است که به تدریج در جریان تحولات تاریخی مغرب زمین از اواخر قرون وسطی تا روزگار کانت شکل گرفت (خاتمی، ۱۳۸۷).

طرح سؤال روشنگری چیست؟ کانت، در زمینه و زمانه‌ای خاص بوده و قبل از کانت هم، دغدغه جمعی از معاصرانش بوده و سابقه‌ای نزدیک به دو قرن دارد (Schmit, 1996). انجمن چهارشنبه برلین، انجمن سری دوستداران نهضت روشنگری بود که در سال ۱۸۷۳ تأسیس شد. موضوع اصلی گفتگوهای انجمن، چشم‌اندازها و نتایج روشنگری بود و به قول مندلسون، جایگاهی بود که بخش روشن شده ملت می‌توانست عقاید خود را با دوستی و اعتماد متقابل طرح کند. در ۱۷ دسامبر ۱۷۸۳ ویلهلم موزن، مقاله‌ای تحت عنوان «برای روشنگری شهروندان چه باید کرد؟» ارائه می‌دهد. پرسش اصلی او این است که «باید به طور دقیق، بدانیم که روشنگری چیست؟ چرا روشنگری افکار عمومی جامعه ما، تاکنون پیشرفت چندانی نداشته است؟» (Ibid: 10)، بسیاری از اعضاء از جمله زولنر و زله در ماه ژانویه، مطالبی در این باب ارائه کردند.

قبل از سخنرانی موزن در ۱۷۸۳ با عنوان «برای روشنگری شهروندان چه باید کرد؟» مقاله‌ای از یوهان فریدریش زولنر، متکلم و مصلح تربیتی، در شماره دوم نشریه «Berlinischemonat sschrift» در دسامبر ۱۷۸۳ به چاپ رسیده بود که در آن در خصوص مراسم ازدواج غیر دینی، انتقاد و به طرح این پرسش پرداخته بود که: «روشنگری چیست؟

به این سؤال که تقریباً به اندازه سؤال حقیقت چیست؟ اهمیت دارد، باید پیش از آنکه شروع به روشننگری نمود، پاسخ داد» (Ibid).

کانت اما در پاسخی که ارائه داد (و بعدها به رساله روشننگری معروف شد)، روشننگری را «خروج از نابالغی به تقصیر خویشتن» و نابالغی را «ناتوانی از به کار بردن عقل و فهم خویشتن بدون اتکاء به مرجعیت و اقتدار غیر» دانست (Kant, 1989: 54). در این عبارت

دو واژه کلیدی وجود دارد «نابالغی» و «عقل»؛ نابالغی کانتی به چه معناست؟

نابالغی که کانت می‌گوید، نوعی نابالغی است که مقصرش خود مردم هستند. اگر کانت می‌گفت، مهجوریت (نابالغی) قهری بوده و پیش از این عقل و نقادی وجود نداشته است، ناگزیر می‌شد در نقد خرد محض، و نقد خرد عملی تجدید نظر کند و عقل را در هر دو اثر، امری تاریخی بداند. این تلقی، اگر به نقد اول آسیب نمی‌رساند، نقد دوم را ویران یا منتفی می‌کند. عقل تاریخی چگونه می‌تواند احکام تنجیزی مطلق صادر کند؟ (داوری، بی تا: ۲).^[۱]

یکی از نکات مهم در رساله روشننگری، آن است که دیگر ما باکانتی مواجه نیستیم که از فهم و عقل جهان شمول و غیر تاریخی سخن می‌گوید. بلوغ، در قرن هجدهم رخ داده و مردمان قبل از این زمان از این عقل و بلوغ محروم بوده‌اند؛ اینجاست که نوعی تعارض میان نقدهای کانتی با رساله روشننگری دیده می‌شود. مقصود کانت هم از «عقل»، عقلی است که انسان در قرن هجدهم صاحب آن شده است.

کانت از سوی دیگر، عقل انتقادی را جزء طبیعت آدمی می‌داند. اگر این عقل، ذاتی بشر است، چرا پیش از کانت - و قرن هجدهم - با اینکه نظام‌های فلسفی گسترده ظهور کرده، سئوالی از روشننگری به میان نیامده است؟

پاسخ کانت این است که به کار انداختن عقل، مستلزم دلیری است. مقصود کانت از «دلیری» آن است که «عقل انتقادی کانت، مسبوق به اراده‌ای بود که کانت آن را به دلیری تعبیر کرد. اگر این اراده به کار بردن عقل نبود، از عقل کاری بر نمی‌آمد» (همان).

از همین جاست که در کنار دیگر بصیرت‌های کانتی، از جمله در نقد دوم - که در آن آدمی عین اراده است - می‌توان از کانت به عنوان مؤسس مابعدالطبیعه اراده سخن گفت. مابعدالطبیعه اراده البته از دکارت و فلاسفه عقل‌گرای قرن هجدهم آغاز می‌شود و این سیر

به کانت رسیده و بعد از او در کسانی چون فیخته، شلینگ و شوپنهاور بسط می‌یابد. کانت معتقد است که اراده به کار گرفتن عقل، مسبوق به یک فعل است، آن هم فعل خروج از نابالغی و اکنون وقت خروج از نابالغی است. منظور او از اکنون، پایان قرن هجدهم است. اما پایان قرن هجدهم، چه امتیازی بر دیگر زمان‌ها دارد؟ این زمان، زمان خود آگاهی عقل به امکانات و محدودیت‌های خویش، و زمانی است که عقل خود را نقد می‌کند. کانت در نقد اول به این نتیجه رسید که ما به جهان صورت می‌بخشیم و آن را تغییر می‌دهیم. حاصل آنکه نقدهای سه یا چهارگانه کانتی، گفتار در روش متحقق ساختن عقل روشنگری بوده است. روشنگری از نظر کانت، به چیزی جز آزادی نیاز ندارد، آن هم کم‌زیان‌ترین نوع آن یعنی آزادی کاربرد عقل خویش در امور همگانی، پس روشنگری علاوه بر عقل و دلیری به کاربرد آن، به آزادی هم نیاز دارد. به همین جهت کانت، نابالغی در امور دینی را اهان‌ت‌بارترین نوع نابالغی می‌داند (Kant, 1989).

برای دست‌یابی به روشنگری به چه چیز نیاز داریم؟ پاسخ کانت این است که با کاربرد عمومی عقل می‌توان به روشنگری رسید. کانت میان کاربرد عمومی و خصوصی عقل تفکیک قائل می‌شود؛ کاربرد عمومی عقل، کاربردی است «که هرکس می‌تواند در مقام فردی اهل علم، خطاب به تمام جماعت اهل مطالعه آن را به کار گیرد» (Ibid:55). در استفاده خصوصی از عقل اما، فرد به طور انفعالی به عنوان بخشی از یک دستگاه، طبق قراردادی، موظف به پیگیری برخی «اهداف عمومی» است. در این چارچوب، بحث کردن مجاز نیست. فرد، هنگام کاربرد عمومی عقل به عنوان عضوی از جامعه مشترک‌المنافع، یا حتی جامعه جهانی عمل می‌کند. در اینجا فرد می‌تواند عملاً تا حدی در مقام شخصی خود و بدون وارد کردن لطمه به اموری که در آن به کار گمارده شده است، به بحث پردازد (Ibid:56). محدودیت‌های استفاده خصوصی از عقل، با هدف روشنگری تناقض ندارد اما استفاده عمومی عقل باید آزاد باشد زیرا تنها ابزار تحقق روشنگری در قلمرو اعتقادات و آراء است. این درحالی است که در مقابل شعار روشنگری یعنی

«شجاعت داشته باش در به‌کارگیری فهم خویش»، از همه سو دعوت می‌شویم به اینکه عقل نورزید!

فوکو و سنت انتقادی روشنگری

میشل فوکو در باب رساله روشنگری کانت، سه جستار - در اواخر عمر خود - منتشر می‌کند که به باور برخی مفسران، نگاه قبلی او به عنوان نقاد رادیکال مدرنیته را تعدیل می‌کند، این سه جستار عبارتند از: *نقد چیست؟* (۱۹۸۷)، *کانت، روشنگری و انقلاب* (۱۹۸۳) و *روشنگری چیست؟* (۱۹۸۴).

۱. جستار *نقد چیست؟*

فوکو در جستار *نقد چیست؟* به کاوش بیشتر در تاریخ «نقد» می‌پردازد: «نمی‌توان پنداشت که ابتدا نگرش انتقادی پدید آمد، بی‌آنکه بدین نام نامیده شود؟ و بعد انتقاد و نقد، مفهومی برجسته و ممتاز و مَهر جهان جدید شد؟». فوکو این فرض را مطرح می‌کند و به ارائه نوعی تفسیر از تاریخ نگرش انتقادی می‌پردازد. این تفسیر مبتنی بر سه رکن است:

(۱): روحانیت مسیحی فعالیتی انجام داد که نگرش انتقادی را ناگزیر ساخت. روحانیت مسیحی خود را شبان مردمان می‌پنداشت و خواستار آن بود که هر فردی تحت مراقبت و حکومت او قرار گیرد. این وضعیت، همان «کودکی و به بلوغ نرسیدگی» کانتی است، بنابراین رفته‌رفته اندیشه انتقادی در اذهان کسانی که نمی‌خواستند برای همیشه کودک بمانند شکل گرفت.

(۲): رکن دوم نقد، متوسل شدن به حقوق طبیعی یا فطری است.

(۳): رکن سوم نقد عبارت است از به‌کارگرفتن عقل خود برای تشخیص حق از باطل و درست از نادرست (همان، ۲۲۵). حاصل آنکه فوکو در این جستار، پیدایش نگرش نقادانه را نوعی پاسخ به گسترش نظامی از قدرت می‌داند که از آن به «حکومتیت»^۱ تعبیر می‌کند.

1. governmentality

فوکو از این واژه چه معنایی را مراد می‌کند؟ وی در سمیناری در دانشگاه ورمونت (۱۹۸۲) با عنوان *تکنولوژی خویشتن (نفس)*، حکومتیت را به معنای «تلاقی میان تکنولوژی‌های سلطه بر دیگران و سلطه بر خویشتن» دانسته است (همان). وی از سه تکنیک حکومتیت سخن می‌گوید؛ تکنیک یونانی «خود تعین بخشی»^۱، تکنیک شبانی مسیحیت و «عقل ناظر به دولت» دوران مدرن. مطالعات فوکو در باب حکومتیت، به تبارشناسی تاریخی تکنیک‌های کنترل سیاسی که نهایتاً به اشکال مدرن قدرت انضباطی می‌انجامد، می‌پردازد.

وی در کتاب *مراقبت و تنبیه* به بهترین شکلی به این تبارشناسی پرداخته است. نکته مهمی که در این کتاب بدان اشاره شده، آن است که در برابر هر شکلی از قدرت، نوعی «مقاومت» در برابر آن شکل می‌گیرد.

کاری که فوکو در مقاله *نقد چیست؟* می‌کند، در واقع شرحی از تکوین شکل خاصی از مقاومت در برابر حکومتیت است. وی در این مقاله «نقد» را به مثابه «فن [هنر] تحت منقاد حکومت نبودن، به هر شیوه‌ای» می‌داند (Foucault Michel, 1996).

این نوع نقادی، متوجه مرجعیت روحانی کلیسا و مرجعیت دنیوی قواعد مدنی بوده و تمرکز آن بر شبکه‌ای از روابط است که قدرت، حقیقت و سوژه را به هم گره می‌زند. بنابراین درحالی که حکومتیت، افراد را به قدرتی که داعیه حقیقت دارد محکوم می‌کند، نقد، جنبشی است که «از طریق آن، سوژه به خودش حق می‌دهد حقیقت را در خصوص معلول‌های قدرت و قدرت را درباره گفتارهایش از حقیقت، به پرسش بگیرد. نقد، فن [هنر] سربیزی اختیاری از بندگی و نافرمانی مدبرانه خواهد بود» (فوکو، ۱۳۷۸: ۲۲۵).

در یک کلام، کارکرد اساسی نقد از دیدگاه فوکو، فاعل زدایی و سوژه زدایی^۲ از آن چیزی است که می‌توان تدابیر یا سیاست‌های حقیقت نامید. فوکو پس از ارائه شرح فوق در باب خاستگاه‌های این تلقی از نقد، به ارزیابی تعریف کانتی روشنگری می‌پردازد. فوکو

1. Self- determinig
2. desubjectification

در تعریف کانت، نوعی در هم تنیدگی متقابل «نقد» و «حکومتیت» را می‌بیند. تعریف کانتی روشنگری، «خروج از نابالغی به تقصیر خویشتن» است، اینکه آدمی ناتوان از به‌کارگیری فهم خویش بدون راهنمایی دیگران باشد و اینکه این نابالغی خود خواسته است و باید شجاعت دانستن داشته باشیم. در این تلقی از روشنگری، می‌توان در هم تنیدگی «نقد» و «حکومتیت» مورد نظر فوکو را دید (همان: ۲۲۶).

روشنگری کانتی (یا همان نقد فوکویی)، محصول تاریخی فرآیند «حکومتیتی شدن» جامعه بوده است. فوکو معتقد است که کانت در دفاع از روشنگری، متوجه درهم تنیدگی «نقد» و «قدرت» بوده است، چرا که شعار روشنگری «شجاعت دانستن داشته باش»، از طریق امر و نهی منسوب به فردریک دوم که می‌گفت «مادام که اطاعت می‌کنند، هر قدر می‌خواهند تعقل کنند»، تعدیل می‌شود.

کانت به تمایز میان کاربرد عمومی و خصوصی عقل پرداخته و این تفکیک به باور فوکو، نشان‌دهنده آن است که کانت محدودیت‌های نقد را تصدیق کرده است. شجاعت دانستن، درعین حال شجاعت اذعان به محدودیت‌های عقل است و چنین عقلی، کاربرد مجاز خود را فقط در کاربرد عمومی‌اش می‌یابد.

آیا حقیقتاً، چنان که فوکو می‌اندیشد، کانت متوجه این بازی متقابل قدرت و حقیقت بوده است؟ آیا کانت، هوشمندانه به تصدیق بازی متقابل حقیقت و قدرت می‌اندیشید یا اینکه زمینه و زمانه تاریخی - سیاسی کانت او را به این تفکیک کشانده بود؟ کانت به خوبی از محدودیت‌ها و قیود زمانه‌ای (قرن هجدهم) آگاه بود که اکثریت وسیعی از مردم به دلایل و عللی، توانایی بسط و توسعه عقل انتقادی خود و بهادادن به «خودمختاری» خود را نداشتند.

دغدغه کانت و کثیری از متفکران روشنگری آن بود که چگونه در عین اینکه به تخریب و اصلاح پیش داوری‌ها و تعصبات غیر عقلانی که مویّد نظم سیاسی مستقر هستند می‌پردازند، پیوستگی اجتماعی و ثبات سیاسی را حفظ و جامعه را در باتلاق هرج و مرج رها نکنند.

از این رو هرچند فوکو به عنوان یک فیلسوف مستقل، خوانش خود از روشنگری کانت را دارد و می‌تواند داشته باشد، به نظر می‌رسد این مواجهه، مواجهه‌ای غیر تاریخی با کانت بوده و متوجه دغدغه‌ها و مقاصد کانت و زمانه او نمی‌باشد. کانت بیشتر به دنبال تحکیم ایده‌آل‌های روشنگری یعنی «خود مختاری» و «عمومیت» است تا تصدیق بازی متقابل قدرت و حقیقت.

فوکو با برقرار کردن نوعی مترادف میان «روشنگری» کانت و «نقد» چنان که خود می‌فهمد، مرگ ایده‌آل‌های روشنگری در قرن نوزدهم را به مثابه استمرار پروژه نقادانه کانتی می‌داند، آن هم پروژه نقادانه‌ای که نقدش متوجه خود روشنگری است.

سه اتفاق باعث می‌شود تا جهت‌گیری این «نقد» یا «روشنگری» متوجه خود ایده‌آل‌های روشنگری شود؛ اول: توسعه علوم پوزیتیویستی، دوم: ظهور تلقی غایت‌شناسانه (در فلسفه هگل) و تکنوکراتیک (در اندیشه سن سیمون) از دولت و سوم: درهم تنیدگی علوم پوزیتیویستی و دولت در آن چه که می‌توان از آن به «علم دولت» تعبیر کرد.

نهضت انتقادی فرانسوی در آثار مورخان و فیلسوفان علمی چون باشلار و کانگولهم^۱، نهضتی در تاریخ‌نگاری علم است که رویکردی انتقادی-تاریخی به عواملی دارد که موجب ظهور و سلطه احتمالی یک شکل خاص از عقلانیت شده و از این راه، جهان شمولی و سلطه یک شکل خاص از عقلانیت را به چالش می‌کشد.

فوکو در مصاحبه‌ای به تشریح این نکته پرداخته است. نقش فلسفه قرن نوزدهم طرح این پرسش است که:

این چه لحظه‌ای است که عقل به استقلال می‌رسد؟ معنای تاریخ عقل چیست و چه ارزشی را می‌توان به این سلطه عقل در جهان مدرن نسبت داد؟ سلطه‌ای که به واسطه سه شکل مهم ممکن شده است؛ اندیشه علمی، دستگاه فنی-تکنیکال و سازمان سیاسی. (همان: ۲۲۹-۲۲۸).

فوکو، یکی از کارکردهای اصلی فلسفه زمانه ما را بررسی این سه قلمرو می‌داند تا به طرح پرسش‌های چالش برانگیز مبادرت کند. وی معتقد است که با جریان تاریخ علم در

فرانسه، سؤال کانتی از چیستی روشنگری در فرانسه شکل دقیق و شاید ناکافی «تاریخ علم چیست؟» را به خود گرفته و سؤال به این صورت طرح می‌شود که در فاصله ریاضیات یونانی و فیزیک مدرن چه اتفاقی رخ داده که منجر به شکل‌گیری «جهان علم» شده است. به باور فوکو، نقش فلسفی تاریخ علم از آگوست کنت تا دهه ۱۹۶۰، دنبال کردن همین مسئله بوده است. اما در آلمان، داستان به شکل دیگری است و این پرسش که، تاریخ عقل یعنی تاریخ صورت‌های عقلانی در اروپا چیست؟ در جریان اندیشه آلمانی از ماکس وبر تا نظریه انتقادی تا هابرماس طرح می‌شود و همین پرسش، کانون تأملات، ارزش‌ها و هنجارهاست. لذا این نکته طرح می‌شود که «رابطه این مسئله با تاریخ عقل، با سلطه عقل و با صورت‌های متفاوت عملکرد این سلطه چیست؟» (کلی، ۱۳۸۵: ۱۵۹-۱۵۸).

فوکو و مکتب فرانکفورت، هر دو در کار طرح این پرسش نقادانه‌اند که چگونه عقلانی سازی، به طغیان قدرت می‌انجامد؟ و هر دو با پرسش کانتی روشنگری دست به گریبان و هردو ادامه‌دهنده جریان استنتاج از عقل هستند که با کانت آغاز شده است. فوکو این استنتاج از عقل را شیوه‌ای تاریخی- فلسفی می‌داند که مانند فلسفه تاریخ و تاریخ فلسفه نیست، بلکه امری مربوط به ساختن تاریخ خود انسان است، امری مربوط به بازسازی تاریخ از طریق روایتی بازسازی شده و مجعول^۱ که پرسش از روابط میان ساختارهای عقلانیت با آن در تضاد خواهد بود، ساختارهایی که گفتار حقیقی و ساز و کارهای استیلا را که به آن گره خورده‌اند، بیان می‌کند. پرسش روشنگری چیست؟ کانت، ما را به این پرسش امروزی‌تر (در زمانه فوکو) سوق می‌دهد که:

چه چیز است آنچه من هستم؟ منی که متعلق به این انسانیت هستم، شاید به این لحظه. این لحظه از انسانیت که محکوم شده است به قدرت حقیقت به طور عام و قدرت حقایق به طور خاص. من که متعلق به این ابنای بشر، شاید متعلق به این حاشیه، متعلق به این لحظه، متعلق به این لحظه ابنای بشر، که در قیومیت قدرت حقیقت به طور عام و حقایق به طور خاص است، چیستم؟ (همان: ۲۳۲).

هدف چنین جستار تاریخی- فلسفی، «سوژه زدایی» از پرسش فلسفی فوق از طریق مراجعه به محتوای تاریخی آن و آزاد کردن این محتوی با پرسش از معلول‌های قدرت و پرسش از حقیقتی که گمان می‌رود آنها حفظ می‌کنند، می‌باشد.

۲. جستار کانت، روشنگری و انقلاب

در اینجا برخلاف جستار قبلی، روشنگری در پیوند نزدیک با ایده «نقد» - به عنوان تکنیک(های) مقاومت در برابر حکومتیت - مطرح نمی‌گردد. آنچه در این جستار مهم است، روشنگری به مثابه رویکردی است که به جهت تلقی خاص نسبت به «اکنونیت» و آگاهی خاص از این اکنونیت در کانون توجه و تفسیر قرار می‌گیرد.

به باور فوکو، بر خلاف پرسش‌های فلسفی متداول که فرا زمانی - مکانی هستند، کانت به طرح نوع جدیدی از پرسش مبادرت می‌ورزد؛ پرسش از «زمان حال» و این که «اکنون» چه می‌گذرد؟ این نوع پرسش از «لحظه معاصر» در تاریخ فلسفه، تا قبل از کانت بی‌سابقه بوده است (Foucault, 1983).

اهمیت پرسش کانتی در طرح نوع جدیدی از تأمل فلسفی است که با جستار روشنگری آغاز می‌شود؛ یعنی طرح فلسفه‌ورزی به مثابه «مسئله ساز کردن» اکنونیت. به نظر فوکو، ویژگی متمایز فلسفه به عنوان گفتمان مدرنیته، همین ویژگی مسئله‌ساز کردن اکنونیت است. با ظهور روشنگری، نوع جدیدی از پرسش فلسفی مطرح می‌شود که در رابطه‌ای طولی با دوره باستان نیست بلکه نوعی رابطه عرضی با اکنونیت دارد.

فوکو در ادامه به بحث از جستار *نزاع دانشکده‌های* (۱۷۹۸) کانت، با تمرکز بر بحث کانت و انقلاب فرانسه می‌پردازد. به نظر او پیوند وثیقی میان جستار روشنگری چیست؟ (۱۷۸۴) و *نزاع دانشکده‌ها* وجود دارد. هر دو جستار، دغدغه آشکار کردن معنای زمان حال و لحظه معاصر را دارند. در روشنگری چیست؟ کانت می‌کوشد تا به پرسشی که به او عرضه شده است پاسخ دهد؛ اینکه روشنگری که ما بخشی از آنیم چیست؟ و در *نزاع دانشکده‌ها* به پرسشی که واقعیت دوران به او تحمیل کرده - پاسخ می‌دهد که انقلاب

چیست؟. فوکو به این نکته اشاره می‌کند که طرح پرسش از حال حاضر، و از خویشتن، یکی از کارکردهای مهم فلسفه مدرن است.

درواقع کانت در روشنگری چیست؟ به پرسشی پاسخ می‌دهد که زمانه‌اش برای او طرح کرده است و در نزاع دانشکده‌ها به انقلاب فرانسه یعنی واقعیتی که زمانه‌اش به او تحمیل کرده، می‌پردازد. تحلیل کانت از انقلاب فرانسه، ذیل یک پرسش عام‌تر طرح می‌شود و آن این است که آیا نژاد بشر مستمراً در حال پیشرفت است؟ به باور فوکو، برای پاسخ دادن به این پرسش، کانت به دنبال رویدادی در تاریخ بشریت بود که دارای سه ویژگی «یادآورندگی، نشانگرانه و پیش‌گویانه» باشد.

فوکو می‌گوید این رویداد باید نشان دهد که همیشه چنین بوده است (یادآورندگی) و هم اکنون نیز چیزهایی که دلیل پیشرفت باشد روی می‌دهد (نشانگرانه) و سرانجام نشان دهد که همیشه نیز چنین خواهد بود (پیش‌گویانه). درواقع، اهمیت این رویداد آن است که نشان می‌دهد یک علت دائمی که بشریت را به سوی پیشرفت رهنمون می‌کند وجود دارد و این علت همواره بوده، هست و خواهد بود. بعد از این است که ما مطمئن خواهیم شد که علتی که پیشرفت را ممکن می‌کند، فقط در یک لحظه خاص از تاریخ عمل نمی‌کند، بلکه یک گرایش و تمایل عمومی نژاد بشر به عنوان یک کل است که در جهت پیشرفت سیر می‌کند (محمودی، ۱۳۸۴).

کانت، نشانه چنین پیشرفتی را در انقلاب فرانسه می‌بیند. برای کانت اهمیتی ندارد که انقلاب فرانسه به اهداف خود دست یابد یا شکست بخورد، بلکه آنچه برای او مهم است همدلی ناظران انقلاب با پدیده‌ای است که نشانگر ترقی و پیشرفت نژاد بشری است. این همدلی به‌نظر کانت معلول چیزی جز یک استعداد اخلاقی در بشر نیست.

وی اساساً به دنبال توجیهی برای توفیق یا شکست انقلاب فرانسه نیست، بلکه می‌کوشد تا اهمیت آن را برای زمان حال تفسیر کند. برخی شارحان فوکو گفته‌اند که کاربرد اراده معطوف به انقلاب در فوکو دارای ریشه‌های نیچه‌ای است و این امر، جلوه‌ای از اراده معطوف به قدرت است (D'Entre'ves, 1999). جستار روشنگری کانت از

مصادیق بارز نوعی فلسفه‌ورزی است که از زمان کانت تا فوکو ادامه پیدا کرده و می‌توان،

خط سیر این روش فلسفی را از سده نوزدهم تا زمانه فوکو دنبال کرد:

با این دو متن می‌توان گفت که ما در سر منشأ و در نقطه آغاز سلسله‌ای از پرسش‌های فلسفی قرار

داریم، این دو پرسش، دو صورت‌اند که به واسطه آن کانت سؤال زمان حال خود را مطرح کرد. به

اعتقاد من این دو سؤال، اگر نه برای کل فلسفه مدرن از قرن نوزدهم به این سو، دست کم برای

بخش بزرگی از این فلسفه همواره مطرح بوده است (Foucault, 1993:17).

فوکو در ادامه به این نکته اشاره می‌کند که روشننگری به عنوان رخدادی که آغازگر

مدرنیته اروپایی است، صرفاً یک دوره تاریخی در فرهنگ غرب نیست بلکه یک سبک

پرسش فلسفی، آن هم پرسش از «تاریخ‌مندی فکری که ناظر به امر جهان‌شمول»^۱ می‌باشد.

در ادامه فوکو به دو سنت انتقادی نشئت گرفته از کانت، اشاره می‌کند:

به نظر من، کانت بنیان‌گذار دو سنت بزرگ انتقادی است که فلسفه مدرن را به دو بخش تقسیم

کرده است؛ نخست سنت «تحلیل‌حقیقت» که به توصیف شرایطی می‌پردازد که تحت آن شرایط،

دانش حقیقی ممکن است و دوم سنت «هستی‌شناسی زمان حال» یا هستی‌شناسی «ما» که پرسش

اصلی آن این است که حال حاضر ما چیست؟ حوزه کنونی تجربه ممکن چیست؟

(Foucault, 1993).

به نظر فوکو، آنچه انتخاب فلسفی امروز ماست، همین سنت دوم است که از آن به

«هستی‌شناسی زمان حال» یا «هستی‌شناسی خود» تعبیر می‌کند. این شکل از فلسفه‌ورزی

است که «از کانت و هگل آغاز و به واسطه نیچه و ماکس وبر تا مکتب فرانکفورت» نوعی

از تأمل فلسفی را بنیان گذاشته که فوکو هم به تصریح خود، در حدود آن کار می‌کند (Ibid).

۳. جستار روشننگری چیست؟

به نظر فوکو، کانت روشننگری را به گونه‌ای سلبی و نه ایجابی تعریف کرده است. وی از

روشننگری به عنوان نوعی «خروج و گذار» یاد کرده است؛ او خواست زمان حاضر را

همچون موردی متمایز به بحث گذاشت و در جست و جوی تفاوت و اینکه چه چیز امروز را از دیروز متفاوت کرده می‌باشد (Foucault, 1984).

روشنگری، بیان خود آگاهی عصر جدید است، عصری که از افراد می‌خواهد تا خود را از «موقعیت کودکی» یعنی موقعیت عدم بلوغ برهانند. روشنگری به عنوان فرآیندی رهایی بخش است که افراد را از نابالغی خود خواسته رهایی می‌بخشد. روشنگری در واقع، نسبت میان سه چیز را دگرگون می‌کند؛ (۱): ما (۲): اقتدار (۳): کاربرد عقل.

در شعار روشنگری یعنی «شجاعت دانستن داشته باش»، کانت واژه‌ای آلمانی^۱ به کار برده که به معنای نوعی درس، رهنمود و راه چاره است، رهنمودی که خود باید به خویشتن ارائه کنیم. چون بنا بر همین شعار، قرار است که خود تصمیم بگیریم. به این اعتبار، روشنگری، خود آگاهی است. دورانی است که به موقعیت خود، آگاه شده است. در متن روشنگری کانت، بارها از «انسان‌ها» و «انسانیت» یاد شده است. او واژه آلمانی^۲ را به کار برده تا نشان دهد که روشنگری، راه چاره مشکل آدمی را پیش کشیده و آغازگر رهایی نوع انسان و نه فقط دسته‌ای از انسان‌ها می‌باشد.

کانت، دو شرط برای بلوغ عقل مطرح می‌کند: نخستین شرط، کاربرد عقل است، فوکو توضیح می‌دهد که واژه ای که کانت، برای عقل^۳ در زبان آلمانی به کار برده، به معنای شکل خاصی از عقلانیت است. این واژه در هر سه نقد کانت، به معنی به کار بستن عقل به یاری خود عقل و نه چیز دیگری آمده است. عقل، دو کاربرد عمومی و خصوصی دارد؛ ما در مسائل شخصی «همچون جزئی از یک دستگاه»، عقل را به کار می‌گیریم، و می‌آموزیم که عقل را در «وضعیت‌های تعیین شده» به کار بندیم، اما روشنگری به ما آموزش می‌دهد که عقل را آزادانه به کار بندیم.

نتیجه

اینکه فوکو از سویی در آثاری چون *نظم/اشیاء*، روشنگری را زمینه‌ساز پیدایش علوم انسانی مدرن دانسته و به نقادی جدی آن می‌پردازد و از سوی دیگر در جستارهای سه‌گانه فوق،

-
1. wahlpruch
 2. menscheit
 3. rasonieren

نوعی رویکرد همدلانه به روشنگری دارد، به باور برخی فلاسفه و شارحان، نشانگر نوعی تناقض در کار فکری وی است. با توجه به تحلیل فوق، آنچه در روشنگری برای فوکو اهمیت دارد، نگرش انتقادی به «زمان حال» است، چیزی که فوکو از آن به نوعی، «اتوس فلسفی»، «هستی‌شناسی انتقادی» یا «هستی‌شناسی ناظر به زمان حال» تعبیر می‌کند. کارکرد اصلی این اخلاق فلسفی، نقد مستمر دوران تاریخی است. اتوس فوکویی، نوعی استنتاج فلسفی^۱ است که هم زمان، روابط انسان با زمان حال، شیوه تاریخی بودن فرد و تقویم خود به عنوان سوژه خودمختار را تبدیل به مسئله می‌کند. به نظر نویسنده، توجه همدلانه فوکو به میراث فکری - فرهنگی روشنگری به معنای چرخش از مواضع ضدمدرنیستی او نیست بلکه به معنای تداوم بخشی به همان اتوس فلسفی‌ای است که برای نخستین بار در جستار روشنگری کانت، آشکار شده است. کاری که فوکو می‌کند آن است که این اتوس فلسفی را در باب خود دوره روشنگری به کار می‌گیرد. اتوس فلسفی به زبان فوکویی، همان تبارشناسی است که متوجه مشکل «سوژه» در فرهنگ و فلسفه غربی شده است. در واقع به روشنگری می‌توان دو نگاه داشت که نزد فوکو، روشنگری به مثابه یک دوره تاریخی با اصول و مبانی جهان شمول، پذیرفتنی نیست، اما روشنگری به مثابه نوعی پرسش‌گری که ناظر به تاریخ‌مندی امر جهان شمول است، قدر دیده و بر صدر می‌نشیند.

پی‌نوشت

۱. این قطعه از نوشته منتشر نشده منبع شماره ۴ فارسی نقل شده است که توسط نویسنده محترم آن در اختیار بنده قرار گرفته است.

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۷۳)، *معمای مدرنیته*، تهران: نشر مرکز.
- اشمیت، جیمز (۱۳۷۹-۱۳۸۰)، *مشکل تحدید عقل و آزادی در دوره روشنگری*، ترجمه فرهاد مشتاق، «فصلنامه نقد و نظر»، شماره ۲۱ و ۲۲، صص ۱۸۷-۱۶۰.
- خاتمی، محمود (۱۳۸۷)، *زمینه تاریخی مدرنیته*، تهران: نشر علم.

- داوری اردکانی، رضا، (بی‌تا)، *کانت و منورالفکری*، (منتشر نشده).
- سولومون، رابرت، ک (۱۳۷۹)، *فلسفه اروپایی*، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: انتشارات قصیده‌سرا.
- کلی، مایکل (۱۳۸۵)، *نقد و قدرت: بازآفرینی مناظره فوکو و هابرماس*، ترجمه فرزانه سجودی، تهران: انتشارات اختران.
- محمودی، سیدعلی (۱۳۸۴)، *فلسفه سیاسی کانت*، تهران: نگاه معاصر.
- فوکو، میشل (۱۳۷۸)، *نقد چیست؟*، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، «فصلنامه ارغنون»، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۷۸، ویژه عقلائییت، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وزارت ارشاد اسلامی، صص ۲۴۰-۲۴۸.
- D'Entre'ves Maurizio Passerin, 1999, "Between Nietzsche and Kant: Michel Foucault's Reading of "What is Enlightenment" in *History of political thought*. vol. XX. No. 2. Summer. pp 337-356.
- Foucault Michel, 1993, "Kant on Enlightenment and Revolution", trans. C. Gordon, in: Gane and Johnson. pp 10-18.
- Foucault Michel, 1986, "Kant on Enlightenment and Revolution", trans. C. Gordon, in: *Economy and Society*. 15(1) (February 1986), pp 88-96
- Foucault Michel, 1984, "On the Genealogy of Ethics: An Overview of Work in Progress" Foucault Michel, in: Robhnow Paul, 1984, pp. 340-372.
- Foucault Michel, 1973, *The Order Of Things: An Archaeology of The Human Sciences*, New York, Tavistock.
- Foucault Michel, 1996, "What Is Critique?" ,in: Schmidt James, 1996. pp 382-98.
- Gane Mike and Johnson Terry, 1993, *Foucault's New Domains*, Routledge university press.
- Kant Immanuel, 1989, "An Answer to the Question: What is Enlightenment?" in: Reiss H, 1989, *Kant's Political Writing*, Cambridge, pp 54-60.
- Schmit James, 1996, *What is Enlightenment?: Eighteenth-century Answers and Twentieth-century Questions*, University of California Press.